در تاریخ ۰۳ بهمن ۱۳۹۶
بحث تفسیر موضوعی پیرامون آیات معاد

جلسه 32

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

موارد اختلاف بین آیه 19 و 20 از سوره عنکبوت

در جلسه گذشته بیان شد که این آیات 19 و 20 از سوره عنکبوت بسیار به هم شباهت دارند، «أَوَلَمْ يرَوْا كَيفَ يبْدِءُ اللهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يسِيرٌ»، «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللهُ ينشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ».

اما نقاط اختلاف این دو آیه در این است که:

الف). در آیه 19 با استفهام توبیخی، خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: «أولم یروا»، آیا اینها نمی‌دانند «کیف یبدء الله الخلق ثم یعیده» ؟ واسطه و گفتنی در کار نیست. اما در آیه 20 خداوند متعال دارد راهنمایی می‌کند آن هم از طریق پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که می‌فرماید: به اینها بگو «سیروا فی الأرض» که این کلام رسول خدا و مقول قول پیامبر است.

پس فرق اول این است که خدا مستقیماً نمی فرماید: تو به اینها بگو، اینها خودشان باید بدانند «أولم یروا» یعنی «أولم یعلموا»، تعبیری که مرحوم شیخ طوسی در تبیان دارد می‌فرماید: «أولم یروا» یعنی «أولم یفکّروا فیعلموا»[1] آیا اینها خودشان فکر نمی‌کنند تا بدانند، اما در آیه دوم مسئله‌ی سیروا فی الأرض است آن هم با ارشاد پیامبر که می‌فرماید سیروا فی الأرض.

ب). در آیه نخست «یروا» دارد، اما در این آیه که پیامبر به اینها امر می‌کند «سیروا فی الأرض» بعد می‌فرماید «فانظروا» به صیغه‌ی امر آمده. و در اینجا فخر رازی این تعبیر را دارد که می‌گوید: نظر مقدمه‌ی رؤیت است، «نظرتُ فرأیت»، و طبق بیان ایشان، «نظر» از «رؤیت» ضعیف‌تر است «و الرؤیة أتم من النظر لأن النظر یفضی إلی الرؤیة»[2] که این هم بیان درستی است و این هم یک فرق دیگری بین دو آیه است.

پس فرق دوم این شد که در آیه نخست، از ماده و کلمه‌ی «رؤیت» استفاده شده که نتیجه‌اش این می‌شود که اگر انسان تفکر کند، به رؤیت می‌رسد می‌فهمد که آن خدایی که این خلق را اولاً به وجود آورد یك زمانی هم که این از بین برود، دوباره اعاده می‌کند. اما در آیه دوم «فانظروا» آمده، آن هم با «سیروا فی الأرض» که انسان ببیند گذشتگانی که از بین رفتند، بگوید آن خدایی که اینها را به وجود آورد و اینها را از بین برد، مجدداً «ینشئ النشأة الآخرة»

به بیان دیگر فخر رازی در اختلاف بین آیه‌ی اول و آیه دوم می گوید: در آیه نخست دلیل أنفسی است که باید به خودش مراجعه کند اما در آیه دوم دلیل آفاقی است و باید «سیروا فی الأرض» نماید.

حالا اگر از تعبیر و اصطلاح آفاقی و انفسی هم استفاده نشود، حقیقت این است که در آیه‌ی نخست همان طور که بیان شد «أولم یروا» ظهور در این دارد که انسان وقتی خودش فکر بکند، می‌داند این مطلب را که خدا چگونه خلق را ایجاد کرد و اعاده‌اش هم بر خدا آسان است و در آیه دوم با سیر در زمین «سیروا فی الأرض فانظروا کیف بدء الخلق» به این مطلب پی می برد.

یك نکته‌ی دیگری که فخر رازی اینجا دارد این است که می‌گوید: «متی رأی الانسان بدء الخلق حتی یقال أولم یروا»[3] این را مطرح می‌کند و در آخر می‌گوید: مراد از این رؤیت همان فکر است و مراد «العلم الواضح» است نه مراد رؤیت حسّی و دیدن از روی مشاهده است، این طور نیست که اولین زمانی که خداوند تبارك و تعالی خلق کرده گفته شود انسان آن زمان را دیده، زیرا این انسان، خلق را که ندیده، پس مراد از رؤیت، فکر و علم واضح است.

پس فارق بین آیه 19 و 20 این شد که در آیه نخست، انسان خودش اگر فکر کند به این نتیجه می‌رسد که آن موجودی که این انسان را ابتداءً خلق کرده، همان موجود، این انسان را اعاده می‌کند و این برای او آسان است و در آیه دوم: انسان وقتی سیر در زمین می‌کند به این نتیجه می رسد که همان موجودی که این گذشتگان را به وجود آورد و از بین برد باز قدرت دارد که دوباره به وجود بیاورد بنابراین آیه نخست با فکر و نیاز به سیر در زمین ندارد و آیه دوم به سیر در ارض نیاز دارد.

وجه آوردن «کیف» در هر دو آیه 19 و 20

سؤالی که مطرح می‌شود این است که در آیه 19 می‌فرماید «اولم یروا کیف یبدء الله الخلق» چگونه خدا خلق را آغاز کرد؟ در حالی که هیچ انسانی چگونگی خلق را نمی‌داند، یعنی از هر کسی سؤال کنید، حتی اگر آن آیه ای قبلاً مورد بررسی واقع شد «فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَة...»[4] اگر خدا اینها را نمی‌فرمود، این مراحل هم برای انسان روشن نبود. پس این کیفیت در اینجا مراد چیست؟ آیا اینها نمی‌دانند خدا چگونه خلق را آغاز کرد ؟ چرا کلمه‌ی «کیفَ» آورده؟

جوابی که فخر رازی می‌دهد این است که می گوید: مراد از «کیف» به این معنا نیست که خدا چگونه خلقت آدم را شروع کرد، بلکه مراد این است که «کانَ معدوماً ثم صار مخلوقاً و موجوداً» همین که از عدم به وجود آورد.

«کیف یبدء الله الخلق» آیا اینها نمی‌دانند خدا خلق را آغاز کرد، «بدء الخلق» را همه می‌دانند که یك زمانی ما نبودیم و خدا ما را خلق کرده، انسان‌های گذشته یك زمانی نبودند خدا اینها را خلق کرده، (اعمّ از اینکه مراد از خلق، مجموع مخلوقین یا خلقت انسان باشد اما به قرینه‌ای «یعَذِّبُ مَنْ یشاءُ وَ یرْحَمُ مَنْ یشاءُ»[5] که در آیه بعد آمده پس خلق، به خلق آدمی برمی‌گردد)

پس «بدء الخلق» انسان، برای انسان روشن است، یك زمانی ما نبودیم، یك زمانی هیچ انسانی نبوده و خدا او را آفریده، در این جهت هم که خدا او را آفریده تردیدی نیست برای اینکه یك برهانی وجود دارد و برهانش این است که اگر یك مخلوقی مثل خودش آفریده باشد باز آن مخلوق خلق اول نیست. این استدلال در کلمات فخر رازی هم وجود دارد.

در نتیجه سؤالی در «کیف یبدء الله الخلق» نیست و مسئله روشن است لذا از جهت این کلمه‌ی «کیف» که هم آیه در 19 و هم در آیه 20 آمده بحثی نیست.

نحوه ای از دلالت جمله «ثم یعیده» بر اثبات معاد

اما این «ثم یعیده» را از کجا اینها بدانند؟ با وجود اینکه «ثم یعیده» تحت «أو لم یروا» است، « أو لم یروا کیف یبدء الله الخلق ثم یعیده»، چون اشکال منکرین معاد و اشکال این کفار در همین «ثم یعیده» است، پس چطور خداوند تبارك و تعالی«ثم یعیده»

را تحت«أو لم یروا» قرار داده؟

اما در آیه «قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف بدأ الخلق» چنین اشکالی لازم نمی آید زیرا بعد از اتمام آن، می فرماید: «ثم الله ینشئ نشأة الآخرة»، به عنوان یك جمله‌ی مستقلی می‌فرماید: خدا نشئه‌ی آخرت را ایجاد می‌کند و «إن الله علی کل شیء قدیر»، ولی در آیه پیشین «اولم یروا کیف یبدء الله الخلق ثم یعیده» یعنی همین خلق را «یعید»، ظاهرش این است که «یعیده» تحت همان «أولم یروا» در می آید یعنی «أولم یعلموا أن الله یبدء الخلق ثم یعیده»، حال اشکال این است که همه حرفهای اینها همین بود که «ثم یعیده» را نمی‌دانند، و از آن طرف بگوئیم خدا می‌فرماید شما نمی‌دانید خدا شما را خلق کرد دوباره شما را برمی‌گرداند و قیامت تشکیل می‌شود.

مرحوم شیخ در تبیان فقط فرمود: «اولم یروا» یعنی «اولم یفکروا فیعلموا کیف اخترع الله الخلق من العدم ثم یعیده ثانیاً اذا اعدمهم بعد وجودهم»[6] بیان درستی فرمودند و ظاهرش هم همین است ولی این اشکال را جواب ندادند، زیرا ظاهر آیه این است که خدا می‌فرماید شما نمی‌دانید خدا شما را خلق کرد و دو مرتبه شما را بعد از مُردن زنده می‌کند، در حالی که اصل اشکال و سؤالشان همین است.

در ادامه می‌فرماید: «قال قَتاده معنی ثم یعیده بالبعث بعد الموت و قیل ینشئه بالاحیاء ثم یعیده بالردّ إلی حال الموت» احتمالی که قتاده دارد این است که بعد از اینکه اینها را میراند از دنیا بُرد، دو مرتبه یك روزی اینها را زنده می‌کند، و احتمال دیگر این است که این را که خلق کرد «عاده إلی الموت»، «یعوده إلی الموت»، برمی‌گرداند به حالت موت یعنی اصلاً «یعیده» را به مردن معنا کرده و دیگر صحبت از بعث و قیامت نیست. بعد شیخ می‌فرماید: «و الاول اصح»، اولی درست است.

پس آیه می‌فرماید: مگر اینها نمی‌دانند چگونه خدا خلق را آغاز کرد سپس اینها را برگرداند، ما می‌گوئیم انسان‌ها همه می‌دانند یك زمانی نبودند و به دنیا آمدند، اما «ثم یعیده» چطوری است؟ «ثم یعیده» اول اشکال مخاطبین است که آنها منکر معاد بودند.

یکی از جواب ها این است که «کیف» مربوط به «بدء خلق» است، خداوند می فرماید: شما به بدء خلق خودتان توجه بکنید و اگر توجه کنید «تعلموا» که «یعید» یعنی به این نتیجه ای قهری می رسید که خداوند متعال شما را بر می گرداند.

پس آیه فقط می‌خواهد «بدء الخلق» را دلیل بر معاد قرار بدهد، زیرا خداوند متعال می فرماید: شما به «بدء خلق» خودتان نگاه کنید که یک زمانی نبودید و خداوند شما را به وجود آورد، به همین که توجه کنید به معاد می رسید. وقتی که ما نبودیم به وجود آورد پس بعد از موت نیز به طریق اولی می تواند بر گرداند.

پس غرض خداوند تبارک و تعالی از بیان این جمله «اولم یرو کیف یبدء الله الخلق»، در این جهت تمام می‌شود؛ یعنی همین که شما توجه کنید که بدء خلق شما از چی بوده و خدا چطور شما را به وجود آورده؟ اگر به این توجه کنید «ثم تعلموا» که «أنّه یعیدکم»، باید«ثم تعلموا» تقدیر گرفته شود غیر از تقدیر چاره ای وجود ندارد، زیرا در غیر این صورت باید «ثم یعیده» را مثل «یبدء الله الخلق» تحت پوشش کیف درآورده شود و معنایش این می شود که مشرکین «بدء خلق» را می‌دانند و «اعاده» را هم می‌دانند. در این هنگام اشکال این است که اولاً: نیاز نبود خدا توبیخ کند، نیاز به استدلال نبود، از آن طرف هم مسلم است که منکرین «یعیده» را قبول نداشتند، لذا خدا می‌فرماید: به همین بدء خلق‌تان توجه کنید، این توجه به «بدء خلق»، ملازمه قهری دارد که دوباره برگردانده شوید.

خلاصه اگر در «ثم یعیده» تقدیرگرفته شود در این هنگام آیه دلیل بر معاد می‌شود و اگر تقدیر گرفته نشود «ثم یعیده» را باید به رجوع الی حال الموت معنا شود و در نتیجه دیگر نیازی به «إن ذلك علی الله یسیر» نخواهد داشت، زیرا معنای «إن ذلك علی

الله یسیر» این است که: بعد از مُردن دوباره شما را بر می گرداند و برگرداندن برای خداوند تبارك و تعالی آسان است.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] «ثم قال (أَ وَ لَمْ یرَوْا کَیفَ یبْدِئُ اللهُ الْخَلْقَ) ای أ لم یفکروا فیعلموا کیفاخترع الله الخلق من العدم (ثم یعیده) ثانیاً إذا اعدمهم بعد وجودهم». التبیان فی تفسیر القرآن، ج8، ص: 196.

[2] «فی الآیة مسائل: الأولی: قال فی الآیة الأولی بلفظ الرؤیة و فی هذه بلفظ النظر ما الحکمة فیه؟ نقول العلم الحدسی أتم من العلم الفکری کما تبین، و الرؤیة أتم من النظر لأن النظر یفضی إلی الرؤیة، یقال نظرت فرأیت و المفضی إلی الشیء دون ذلك الشیء، فقال فی الأول أما حصلت لکم الرؤیة فانظروا فی الأرض لتحصل لکم الرؤیة». مفاتیح الغیب، ج25، 40.

[3] «و فی الآیة مسائل: الأولی: الإنسان متی رأی بدء الخلق حتی یقال: أَ وَ لَمْ یرَوْا کَیفَ یبْدِئُ اللهُ؟ فنقول المراد العلم الواضح الذی کالرؤیة و العاقل یعلم أن البدء من الله لأن الخلق الأول لا یکون من مخلوق و إلا لما کان الخلق الأول خلقا أول، فهو من الله هذا إن قلنا إن المراد إثبات نفس الخلق، و إن قلنا إن المراد بالبدء خلق الآدمی أولا و بالإعادة خلقه ثانیا، فنقول العاقل لا یخفی علیه أن خالق نفسه «1» لیس إلا قادر حکیم یصور الأولاد فی الأرحام، و یخلقه من نطفة فی غایة الإتقان و الإحکام، فذلك الذی خلق أولا معلوم ظاهر فأطلق علی ذلك العلم لفظ الرؤیة»، مفاتیح الغیب، ج25، ص: 40.

[4] «یا أَیهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَیرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَینَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یتَوَفَّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیلا یعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیئاً وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ». حج، 5.

[5] «یعَذِّبُ مَنْ یشاءُ وَ یرْحَمُ مَنْ یشاءُ وَ إِلَیهِ تُقْلَبُونَ ». عنکبوت، 21.

[6] التبیان فی تفسیر القرآن، ج8، ص: 196.